

خلاصه کتاب

منحنی خلاقیت

نویسنده: الن گنت

تهیه شده توسط تیم آموزشی رایینز



نقد افسانه خلاقیت ذاتی

همه ما افسانه‌ای را شنیده‌ایم: خلاقیت، یک هدیه اسرارآمیز است که به برخی از ما عطا شده و از دسترس دیگران خارج است. این باور قدیمی، پایه بسیاری از روایت‌ها درباره خلاقیت و موفقیت است. از پل مک‌کارتنی که ملودی جاودانه «Yesterday» را در خواب شنید، تا جادوگرانی مانند استیو جابز که به نظر می‌رسیدند ایده‌هایی را از دنیای دیگر فرا می‌خوانند، همه این داستان‌ها بر یک نکته تأکید دارند: خلاقیت چیزی ذاتی است، نه اکتسابی. اما اگر بگویم این افسانه، صرفاً یک افسانه است؟

وقتی این موضوع را بررسی کردم، به این نتیجه رسیدم که خلاقیت بیشتر شبیه به یک مهارت است تا یک موهبت. درست مثل هر مهارت دیگری، می‌توان آن را یاد گرفت، تمرین کرد، و بهبود بخشید. اما چرا این افسانه خلاقیت ذاتی تا این حد ماندگار است؟ پاسخ در تاریخچه‌ای است که از یونان باستان شروع می‌شود و تا امروز ادامه دارد.

ریشه‌های تاریخی افسانه خلاقیت

افسانه خلاقیت ذاتی، ریشه‌ای عمیق در فرهنگ غربی دارد. این ایده که خلاقیت ناشی از نیروهای الهی یا فراتر از انسان است، به دوران یونان باستان بازمی‌گردد. افلاطون شاعران را به‌عنوان افرادی الهام‌گرفته از خدایان توصیف می‌کرد، و مفهوم «نبوغ» در لاتین به معنای روحی بود که انسان را هدایت و محافظت می‌کرد. در طول قرن‌ها، این دیدگاه از هنرمندان و نویسندگان به دانشمندان و کارآفرینان گسترش یافت.

رسانه‌ها و فیلم‌ها نیز نقش بزرگی در تقویت این ایده داشتند. فیلم‌هایی مانند *Amadeus*، که در آن موتزارت به‌عنوان نابغه‌ای بی‌زحمت تصویر می‌شود، یا داستان‌هایی از افرادی مانند جی. کی. رولینگ که می‌گویند ایده هری پاتر به‌طور ناگهانی به ذهنشان رسید، این افسانه را تقویت کرده‌اند. اما پشت صحنه این داستان‌ها، واقعیتی کاملاً متفاوت پنهان است: زحمت، تمرین، و فرآیند.

موتزارت: نابغه یا کارگر سخت‌کوش؟

موتزارت یکی از نمادهای بزرگ افسانه خلاقیت ذاتی است. او به‌عنوان کودک اعجوبه‌ای تصویر می‌شود که در چهار سالگی آهنگ‌سازی می‌کرد و قطعاتی را می‌نوشت که بدون هیچ اصلاحی، شاهکار بودند. اما حقیقت چیست؟

در واقع، موتزارت سال‌ها تمرین سخت و هدایت مداوم پدرش را پشت سر گذاشت. اولین قطعات او، بازسازی‌های آثار دیگران بودند، نه شاهکارهای اصیل. او اولین قطعه واقعاً اصیل خود را در هفده‌سالگی نوشت، پس از بیش از ده سال تمرین فشرده. همچنین، نامه‌های واقعی او نشان می‌دهد که او آثارش را به‌طور مکرر بازبینی و اصلاح می‌کرد و برخلاف آنچه در فیلم‌ها نشان داده می‌شود، اغلب به ساز نیاز داشت تا ایده‌هایش را آزمایش کند.

پل مک‌کارتنی و افسانه «دیروز»

بیاید به پل مک‌کارتنی و داستان مشهور «Yesterday» نگاهی بیندازیم. این آهنگ که یکی از پرفروش‌ترین ملودی‌های تاریخ موسیقی است، به‌عنوان نتیجه یک خواب توصیف می‌شود. مک‌کارتنی می‌گوید که بیدار شد و ملودی را دقیقاً همان‌طور که هست به یاد آورد. این داستان کاملاً با افسانه خلاقیت ذاتی همخوانی دارد: لحظه‌ای ناگهانی و بدون تلاش.

اما آیا واقعاً چنین است؟ نه دقیقاً. وقتی به جزئیات این داستان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که مک‌کارتنی نزدیک به دو سال برای کامل کردن این آهنگ وقت گذاشت. او از دیگران کمک خواست، با جایگزین‌های مختلف آزمایش کرد و حتی موقتاً از عبارت «تخم‌مرغ‌های همزده» به‌عنوان متن آزمایشی استفاده کرد.

آنچه به‌نظر الهام ناگهانی می‌رسد، در حقیقت نتیجه پردازش ناخودآگاه اطلاعاتی است که مک‌کارتنی طی سال‌ها از موسیقی‌های مختلف جذب کرده بود. حتی موسیقی‌شناسان نشان داده‌اند که «Yesterday» شباهت‌هایی با قطعه «Georgia on My Mind» دارد، آهنگی که احتمالاً مک‌کارتنی بارها شنیده بود.

نقش تلاش و تمرین